**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و بیست و سوم\_14 تیر 1399**

فاضل نراقی فرمود اگر ما قائل شویم به حجیت مطلق ظن، باید در مقام تعیین هم به مظنون الاعتبار عمل کنیم، چرا شما از یک سو می گویید حجیت مطلق ظنون قابل قبول است، اما از سویی ترجیح نمی دهید مظنون را بر غیر مظنون؟ یا هر دو را بگویید یا مثل من بگویید اساساً ظن مطلق حجت نیست.

جناب شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه طی سه عبارت با فرمایش جناب فاضل نراقی روبرو می شود، عبارت اول:

و فیه: أنه إذا التزم، بإقتضاء مقدمات الانسداد مع فرض عدم المرجح، العمل بمطلق الظن فی الفروغ دخل الظن المشکوک الاعتبار و موهومه، فلا مورد للترجیح و التعیین حتی یعین بمطلق الظن لان الحاجة إلی التعیین بمطلق الظن فرع عدم العمل بمطلق الظن.

این عبارت را توضیح بدهیم تا برویم سراغ عبارت دوم.

جناب آقای نراقی، بناست ما با انسدادی سخن بگوییم، انسدادی مقدمات انسداد را تمام می داند و چون ناچار شده است، سراغ مظنه می رود اگر بین این مظنه چیزی که قطعا مرجح داشته باشد بر دیگر ظنون، انسدادی سراغ ظنون دیگر نمی رود اگر چیزی قطعا مرجح داشته باشد، ظن الف قطعا مرجح داشته باشد، اما فرض این است که ظن مقطوع الترجیح نداریم، ظن مظنون الاعتبار داریم. یعنی بین این 5 مظنه قاطعانه هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد ولی یکی از این ها مظنون الاعتبار است، یکیش مشکوک الاعتبار است، یکیش موهوم الاعتبار است، وقتی بناست ترجیح قطعی نباشد، همه این ظنون جایز العمل می شوند و هیچ کدام هم بر دیگری ترجیح ندارد، الا اینکه یکی از این ها مظنون الاعتبار است و چون نمی دانیم اثبات کنیم که مظنون الاعتبار قطعا ترجیح دارد پس بین این ظنون هیچ ترجیحی نیست، وقتی ترجیح نبود، لازم نیست سراغ تعیین بیاییم بگوییم ظن الف یا ظن باء، تا بگوییم تعیین بوسیلۀ مطلق ظن است، فلا مورد لترجیح و التعیین حتی یعین بمطلق الظن. تعیین مالِ جایی است که شما به مطلق ظن عمل نکنید، این آقا می گوید من عمل می کنم به مطلق ظنون و نیازی هم به تعیین ندارم، کسی نیاز به تعیین در اثر ترجیح دارد که به مطلق ظنون عمل نکند.

این عبارت اول. هنوز آن اصل مراد شیخ شاید معلوم نباشد لذا می گوید و بعبارة اخری:

و بعبارة أخری: إما أن یکون مطلق الظن حجة و إما لا.فعلی الاول لا مورد للتعیین و الترجیح و علی الثانی لا یجوز الترجیح بمطلق الظن. فالترجیح بمطلق الظن ساقط علی کل تقدیر.

جناب آقای نراقی من انسدادی می شوم، دفاع از انسدادی ها می کنم و می گویم عمل به مطلق ظنون جایز است. خب وقتی عمل به مطلق ظنون جایز شد دیگر جایی برای تعیین یا ترجیح نیست، عمل به مطلق ظنون جایز است. یا می گویم عمل به مطلق ظنون جایز نیست مثل شما آقای نراقی، انسدادی نمی شوم، می گویم عمل به مطلق ظنون جایز نیست، خب وقتی عمل به مطلق ظنون جایز نشد، در مقام ترجیح هم نمی توانم به مطلق ظن متمسک شوم، پس در حال ترجیح به مطلق ظنون ساقط می شود. علی کل تقدیر یعنی چی؟ یعنی چه عمل به ظنون را مثل انسدادیون حجت و مبنا قرار داده و عمل کنم به مطلق ظنون و چه عمل نکنم. اگر عمل کنم خب همه ظنون جایز العمل می شود، دیگر جایی باری ترجیح نمی ماند، اگر هم عمل نکنم دیگر چه جای دارد شما سراغ ترجیح به وسیلۀ مطلق ظنون بیایید.

این عبارت دوم. عبارت سوم، کسی می خواهد به دفاع از جناب نراقی اشکال کند و شیخ هم جواب می دهد:

و لیس للمعترض القلب بأنه إن ثبت حجیة مطلق الظن تعین ترجیح مظنون الاعتبار به،

کسی بیاید به دفاع از جناب مستطاب نراقی بگوید آقا، آقای نراقی می خواهد بیاید بگوید اگر انسدادی مطلق ظنون را حجت قرار می دهد الا و لابد ظن به ترجیح را هم بهش عمل کند، نمی شود بگوید مطلق ظنون حجت اما آنجا که ظنی در مقام ترجیح قرار گرفت دیگر نه، اگر مطلق ظنون حجت است، مرجح هم هست، شما چرا می گویید مطلق ظنون حجت است ولی مرجح نیست. این است حرف آقای نراقی. شیخ می فرماید و لیس للمعترض القلب، بیایید این را اینطوری برگرداند:

إذ علی تقدیر ثبوت حجیة مطلق الظن لا یتعقل ترجیحٌ حتی یتعین الترجیح بمطلق الظن.

وقتی من انسدادی به مطلق ظنون(توجه کنید به مطلق ظنون) عمل کردم، دیگر ترجیحی یک ظنی بر ظن دیگر ندارد تا بگویید مرجح هم بشود مطلق ظنون، چرا به عنوان مرجح قبولش نمی کنی اگر مطلق ظنون را حجت می دانی. یک بام و دو هوا یا حجت هست، مرجح هم هست، یا حجت نیست و مرجح هم دیگر نیست. این را نگویید چون اگر مطلق ظنون حجت شد، نوبت به ترجیح دیگر نمی رسد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.